گروگان‌های آمریکایی در دام رمان‌نویس مشهدی

نوید ظریف کریمی، در کتاب تازه‌اش از پیوند مشهد و تسخیر لانه جاسوسی آمریکا به دست دانشجویان پیرو خط امام می‌نویسد

گفت‌وگوی روز

وحید حسینی: «عملیات پنجه عقاب» بازمین گیر شدن بالگردهای آمریکایی در حوالی طبس شکست خورد و طرح نجات گروگان‌های آمریکایی ناکام ماند. به دنبال این رخداد در اردیبهشت ۱۳۵۹، ایرانی‌ها تصمیم گرفتند گروگان‌ها را به شهرهای مختلف کشور بفرستند تا ایالات متحده از اقدامات بعدی خود نیز طرفی برنبندد. یکی از این شهرها مشهد بود. جایی که نویسنده‌ای جوان از اهالی آن، چهل سال بعد، نوشتن رمانی بر پایه انتقال چند تن از گروگان‌ها به شهرش را کلید زد. نوید ظریف کریمی که این سوژه رابکر و جذاب یافته بود، در رمان «گروگانکشتگی» که توسط انتشارات «سوره مهر» به چاپ رسیده است، روایتگر ماجراهایی است که دانشجویان مشهدی پیرو خط امام و ویلیام، جاسوس آمریکایی و سالومه، از اعضای سازمان مجاهدین خلق (گروهک تروریستی منافقین) که می‌خواهد ویلیام را نجات دهد و دیگر آدم‌های داستان از سر می‌گذرانند.

ظریف کریمی، نویسنده «گروگانکشتگی»، در کارنامه هنری خود، انتشار کتاب‌های دیگری چون «آژان برازنده» (داستان بلند)، «پرده دوم» (تاریخ شفاهی)، نگارش نمایش‌نامه و فیلم‌نامه (از جمله همکاری برای فصل سوم سریال «زیرخاکی»)، ترجمه آثار ادبی و نمایشی و نوشتن نقد هنری برای رسانه‌ها، و موفقیت در جشنواره‌ها را ثبت کرده است. محور گفت‌وگوی ما با این نویسنده مشهدی همین کتاب تازه اوست.

جرقه نوشتن «گروگانکشتگی» چگونه زده شد؟

در جریان پژوهش‌های تاریخی و جغرافیایی و... برای نگارش کتاب «پرده دوم» - خاطرات محمدرضا توتونچی زندانی سیاسی قبل از انقلاب - به متن پیاده شده مصاحبه‌هایی برخوردم. این مصاحبه‌های کم حجم با چند نفر از پاسدارها و بچه‌های کمیته سال‌های ۵۸ و ۵۹ مشهد انجام شده بود. آن‌ها به شکلی پراکنده به ماجرای حضور گروگان‌ها در مشهد اشاره کرده بودند. دیدم چه سوژه جالبی است. در عین اینکه مربوط به ماجرای گروگان گیری اعضای سفارت آمریکاست، به پایتخت ارتباط ندارد. این سوژه چند ویژگی جالب برای من داشت که مهم‌ترینش همین بکر بودن آن بود. این شد که تصمیم گرفتم درباره‌اش پژوهش کنم و ببینم آیا می‌شود در این زمینه کار کرد یا نه. به این ترتیب، کار من با این رمان شروع شد.

فرایند تحقیق تا چاپ کتاب چقدر طول کشید؟

من اردیبهشت ۱۳۹۹ نگارش آن را پس از دو ماه به پایان بردم و اردیبهشت امسال کتاب منتشر شد. ایده را از آن مصاحبه‌ها گرفتم و اتفاقات رمان، داستانی است و از تاریخ محض فاصله می‌گیرد اما در کل منبع چندانی درباره موضوع (گروگان‌های آمریکایی و تسخیر سفارت) نبود، رمانی هم پیدا نکردم که از آن راهنمایی بگیرم. با این همه، اطلاعاتی که درباره تاریخ انقلاب مشهد داشتم و آشنایی‌ام با گروه‌های مخالف حکومت پهلوی، به کمکم آمد تا بهتر و متمرکزتر پژوهش کنم. قسمت سخت پژوهش مربوط به اتفاقاتی بود که در سفارت افتاد. ما کتاب‌ها و اسنادی داریم که پراکنده به ماجرا اشاره‌هایی کرده، مانند اثری که یک پژوهشگر ایتالیایی در این زمینه نوشته است، اما آنچه مستقیم از ماجرا گفته باشد، زیاد نیست. کتاب‌هایی مثل مجموعه «اسناد لانه جاسوسی آمریکا». من بعد از جمع‌آوری اطلاعات اولیه، نوشتن رمان را آغاز کردم. اما گاهی برای تحقیقات کتابخانه‌ای و اینترنتی کار را متوقف می‌کردم. مثلا یک بار به جایی از رمان رسیدم که شخصیت باید با سیگار کاری انجام می‌داد. چند روزی پژوهش کردم تا از نام چند سیگار رایج در آن روزها و ارزانی و گرانی‌اش و... مطلع شدم.

دو ماهه نوشتن رمانی حدودا سیصد صفحه‌ای نشان از سرعت بالای شما دارد.

من اول طرح کار و فصل‌بندی آن را می‌نویسم و موقع نوشتن خود رمان، چون فکر کردن‌هایش پیشتر انجام شده، کار سریع پیش می‌رود.

این توجه به پیرنگ (طرح) پیش از نوشتن کار، به تجربه‌تان در فیلم‌نامه‌نویسی برنمی‌گردد؟

همین طور است. من نویسندگی را با طرح نوشتن یاد گرفتم و نگارش طرح‌های سینمایی و سریالی باعث شده تا حد زیادی به طرح مقید باشم. این ویژگی احتمالا باعث شده کمترین خطا را در بحث طرح داشته باشم و منطق روایی آثارم به مشکل بر نخورد.

نوشتن این رمان به سفارش شخص یا مرکزی بود و یا اینکه خودانگیخته سراغ آن رفتید؟

کسی پیشنهادی درباره آن نداد و خود ایده به اندازه کافی جذاب بود. برای کسی که می‌نویسد یکی از سخت‌ترین کارها قلاب انداختن به ایده‌هاست. خیلی از فیلم‌سازها و سریال‌سازها و رمان‌نویس‌ها منتظر ایده‌های ناب و خوب هستند و همین ایده‌های خوب است که به احتمال قوی مخاطب را به ادبیات علاقه‌مند نگه می‌دارد.

وقتی نوشتن رمان تمام شد، مدتی هم طول کشید تا برای آن ناشر پیدا کردم. در هر صورت، از داستان انقلاب، هر ناشری به‌ویژه ناشر خصوصی استقبال نمی‌کند و بالأخره برخلاف زمینه ذهنی‌ای که از حوزه هنری داشتم، دل را به دریا زدم و کار را به آن‌ها سپردم و تأیید شد.

این زمینه ذهنی به محدودیت‌ها برمی‌گردد؟

ببینید، مشکل اساسی نشرها، چه خصوصی و چه دولتی، نگاه کردن به اسامی افراد است. اینکه: نویسنده با کجا کار کرده؟ چند تا کتاب دارد؟ کتاب‌هایش چه جوایزی گرفته؟ اوایل فکر می‌کردم مشکل مربوط به نشرهای خصوصی است اما کم کم متوجه شدم که دولتی‌ها هم به این وضعیت دچارند. این سخت‌گیری‌ها که مرحله به مرحله سخت‌تر می‌شود، انگیزه‌های خیلی از نویسنده‌ها را از بین برده است. «گروگانکشتگی» یک سال بعد از نگارش، تازه مورد تأیید ناشر قرار گرفت، خود فرایند نشر هم یک سال طول کشید تا در مجموع، از پایان نوشتن تا چاپ این کتاب دو سال فاصله بیفتد.

به عنوان نویسنده‌ای مشهدی، تعلق خاطرتان به مشهد چقدر در انتخاب سوژه رمانتان نقش داشته است؟

خیلی. من می‌بینم که نویسنده‌های شهرهای دیگر درباره شهرشان رمان می‌نویسند و کارشان دیده و پرفروش می‌شود و حتی با یک رمان شهرشان را معرفی می‌کنند. ولی متأسفانه در مورد مشهد نگاه نویسنده‌ها بیشتر توریستی بوده است. مثلا شما سریالی می‌بینید که در سی قسمت ساخته می‌شود و طی آن آدم‌ها به سر و کله هم می‌زنند و در نهایت در قسمت سی‌ام برای آشتی می‌گویند یک سفر به مشهد هم برویم. مشهد نیاز دارد به شناخته شدن، به اینکه در ادبیات از آن یاد شود و ردپایش در ادبیات بماند. نویسنده‌های ما حتی مشهدی‌ها به این شهر کم رغبت هستند. آن‌ها فانتزی و تخیلی و خانوادگی و آپارتمانی می‌نویسند اما چیزی نمی‌نویسند که مشهد را بشناساند. من به عمد در این کتاب‌ها را با اسم خیابان‌های قدیمی شهر را آورده‌ام. اینجا دومین کلان‌شهر ایران است و سه‌چهار میلیون جمعیت و کلی ناگفته و تاریخ دارد. البته این قضیه متولی‌ای هم ندارد. نه اداره ارشاد و نه حوزه هنری. اوج حمایت‌ها برگزاری تعدادی کارگاه بی‌فایده است که نویسنده‌ای تربیت نمی‌کند. سیاست‌گذاری‌ها هم درست نیست. جایزه گذاشته‌اند و فلان مبلغ بالا پول بی‌زبان را به نویسنده‌ای از شهری دیگر می‌دهند و کتاب چاپ شده آثار برگزیده هم توزیع درستی نمی‌شود. اگر کاری مثل «گروگانکشتگی» نوشته می‌شود، حرکتی شخصی است و هیچ جریانی پشت آن نیست. فقط خود نویسنده احساس دغدغه کرده، به شهرش علاقه داشته، دیده مردمی که بینشان زندگی کرده ناگفته‌های زیادی دارند، دست به قلم شده و تازه بعد نگارش دنبال ناشری بوده که کار را چاپ کند. حالا کار من با لطف ساسان ناطق در انتشارات سوره مهر روبه‌رو شد که به آن وقعی نهاد و اهمیت داد و البته خودم هم آن‌قدر در کارم سخت‌گیر هستم که نیاز به اصلاح و تغییرات مدنظر ناشر نباشد.

> مشهد نیاز دارد به شناخته شدن، به اینکه در ادبیات از آن یاد شود و ردپایش در ادبیات بماند. نویسنده‌های ما حتی مشهدی‌ها به این شهر کم‌رغبت هستند. آن‌ها فانتزی و تخیلی و خانوادگی و آپارتمانی می‌نویسند اما چیزی نمی‌نویسند که مشهد را بشناساند

از دید کیفیت کار یا مسائل ممیزی؟

از نظر کیفی. کار بدون اشکال نمی‌شود اما تلاش می‌کنم تا جایی که ممکن است به استانداردها نزدیک شوم. چه در نوشتن برای تلویزیون و چه رمان و تاریخ شفاهی.

درباره تسخیر سفارت آمریکا مواضع متفاوتی وجود دارد. شما هنگام نوشتن رمانتان، نگران داوری‌ها و ارزش‌گذاری‌ها درباره آن نبودید؟

واقعا این کار را با ترس و لرز نوشتم چون تعدادی از شاهدان هنوز زنده‌اند و این قضیه دلسوزان زیادی دارد و تعابیر مختلفی از آن می‌کنند ولی با وجود احتیاط در نوشتن کار، خیلی برای آن شوق داشتم. در جریان شکل دادن داستان هم سعی کردم قضاوت نکنم و قسمت بدماجرا را گردن گروهی - سازمان مجاهدین خلق - انداختم که شاید ۹۹ درصد مردم روی ظلمی که آن‌ها کردند، اتفاق نظر دارند.

گروه‌های مختلفی از تسخیر سفارت آمریکا حمایت کردند. از حزب توده و چریک‌های فدایی خلق تا همین سازمان مجاهدین. اما در داستان شما یک عضو منافقین به دنبال نجات ویلیام (گروگان آمریکایی) است. این چقدر به ضرورت‌های داستانی اثر برمی‌گردد و چقدر ریشه در مواضع شخصی شما دارد؟

خود داستان که این را می‌طلبید ولی یک گروه خشن که به هیچ صراطی مستقیم نیستند، انگار چیزی حاضر و آماده برای من بود تا به عنوان شخصیت‌های منفی رمان از آن استفاده کنم. این گروه ظالم هر کاربدنا کرده‌ای را کرده و هر جنایتی که شاید مجموع گروه‌های اپوزیسیون در کشورهای مختلف انجام داده‌اند، به تنهایی از دهه چهل تا شصت در ایران انجام داده بود. مخاطب به‌ویژه مخاطب آگاه هم از این گروه پیش‌زمینه‌هایی ذهنی دارد و این کمک می‌کند که داستان برای او بیگانه نباشد.

شخصیت‌های واقعی چه تغییراتی در رمان پیدا کرده‌اند؟

من سعی کردم از شخصیت‌های واقعی فاصله بگیرم و آدم‌های خودم را بسازم. همه اسامی تغییر پیدا کرده است. یک چیز جالب به شما بگویم. مانمی دانیم آن پنج، شش گروگانی که به مشهد انتقال داده شدند، چه کسانی بوده‌اند. من از بین اسامی ۵۲ گروگانی که سفید پوست بودند - چون سیاه پوست‌ها آزاد شده بودند - نام‌هایی را انتخاب و با هم ترکیب کردم تا شخصیت‌های داستان خودم را بسازم. مثلا اسم ویلیام را از روی نام یکی از گروگان‌های آمریکایی و فامیلش را از روی فامیل یک گروگان دیگر انتخاب کردم.

چه میزان از کار شما مستند است؟ مثلا شخصیت سالومه که عضو سازمان است یا ماجرای قاچاق آثار باستانی ایران به دست ویلیام چقدر واقعیت دارد؟

فکر نمی‌کنم داستان من بیشتر از ۱۵-۱۰ درصد به ماجرای آورده شدن آمریکایی‌ها به مشهد وفادار بوده باشد. مثلا، زمانی مقالاتی خوانده بودم درباره طمع مستشاران غربی به آثار باستانی ما و قاچاق آن. خب من این را وارد رمان خودم کردم.

روزنامه شهرآرا چند روز گذشته خبری منتشر کرد که رمان بعدی شما به عنوان «گروگان‌گرفتگی»، نگاهی گسترده‌تر به رویداد تسخیر سفارت آمریکا دارد، آیا ماجراهای رمان هم در مشهد می‌گذرد؟

نه. ۸۰ درصد اتفاقات آن در تهران و ۱۰ درصد در جاده و ۱۰ درصد در جزیره هرمز رخ می‌دهد. اما از شخصیت‌های مهم و مشهدی «گروگانکشتگی» حبیب و ابراهیم، دانشجویان پیرو خط امام، در «گروگان گرفتگی» حضور پیدا می‌کنند.

بازخوانی روایتی از ترور یک عشق

«هناس»، با موضوع زندگی یکی از شهدای هسته‌ای، به نمایش عمومی درآمده است

نقد روز

محمد عنبرسوز| دومین اثر بلند حسین دارابی که قبلا با فیلم چالش برانگیز «مصلحت» نشان داده بود به موضوعات ملی و راهبردی علاقه دارد، به برشی از زندگی شهید داریوش رضایی نژاد، یکی از دانشمندان هسته‌ای برجسته که از سوی عناصر تروریستی ترور شد و به درجه رفیع شهادت رسید، می‌پردازد. دارابی که تلاش می‌کند تا به فیلم‌ساز مضامین ملی تبدیل شود، در این فیلم هم موضوع بکر و قابل عرضه‌ای را انتخاب کرده و هیچ بعید نیست که برای این انتخاب، از فیلم موفق «بادیگارد»، ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا، هم الهام گرفته باشد. با این حال، «هناس» هم در فیلم‌نامه و هم در اجرا ضعف‌هایی دارد که مانع از بروز جذابیت‌های مضمونی آن می‌شوند. این در حالی است که «هناس»، از منظر تلاش عواملش برای بازنمایی جنایت هولناکی که ایران را اندوهگین کرد، اثری درخور ستایش و توجه است.

عاشقانه ناتمام

فیلم‌نامه «هناس» نه تنها در دیالوگ‌نویسی قدرتمندانه عمل نمی‌کند، بلکه به لحاظ ساختاری هم عرصه را بیش از حد بر خودش تنگ کرده و با اضافه کردن شخصیت‌های بدون کارکرد به متن، مانع از پرورش احساس جاری در میان زوج اصلی قصه شده است.

وقتی قرار است یک فیلم سینمایی زندگی شهیدی والامقام را از زاویه نگاه همسر او روایت کند، تمرکز بر ارتباط بین زوج اصلی و شیوه تعامل معنوی میان ایشان از بالاترین اولویت برخوردار است. ظرفیت درخور توجهی که «هناس» نمی‌تواند به خوبی از آن استفاده کند. در این مورد، به صراحت می‌توان گفت که ارتباط عاطفی میان شخصیت شهید رضایی نژاد و همسرش در نیامده و تا سکانس‌های پایانی فیلم، حتی یک موقعیت یا کنش تأثیرگذار عاشقانه هم جلو دوربین نمی‌رود. کافی است نوع ارتباط داریوش و همسرش را با کنش‌های عاطفی بالغانه حیدر ذبیحی و راضیه در «بادیگارد» مقایسه کنید تا به ضعف‌های پرداخت ارتباط زوج اصلی «هناس» پی ببرید.

ضدقهرمان اشتباهی

از سوی دیگر، نویسندگان «هناس»، با اقدامی نسنجیده و تسلیم شدن در برابر گرایش‌های فکری خود، فضای گنگستری را به این فیلم تزریق کرده‌اند. شخصیت منفی توجیه‌ناپذیری که در متن فیلم‌نامه گنجانده شده، نه تنها به جذابیت این اثر کمک نمی‌کند، بلکه اغراض اصلی تولید چنین فیلم مهمی را هم زیر سؤال می‌برد. حضور شخصیت منفی در این فیلم (با بازی وحید رهبانی) فضای «هناس» را از یک فیلم آرمان‌گرایانه و معنوی منحرف و به سمت یک تریلر جاسوسی هدایت کرده است. این دقیقا اشتباه جبران‌ناپذیر فیلمی است که، به سبک فیلم‌های اجتماعی متوسط، جریان خطرناک و ایران ستیزانه استکبار جهانی را تا حد یک نوع کارشکنی یا بدخویی حاصل از اختلافات شخصی، پایین می‌آورد. در واقع، «هناس» در نمایش ماهیت دشمن به مخاطبش آدرس غلط می‌دهد و ذهن‌ها را از موضوعات مهم‌تر منحرف می‌کند.

زوج ناهمگون

ایفای نقش‌های اصلی فیلم «هناس» بر عهده بهروز شعیبی و مریلا زارعی است. بازیگرانی کاربلد و خوش‌نام، اما از جهان‌هایی متفاوت، با سبک‌هایی که جنسشان در چنین ترکیبی ناهمگون به نظر می‌رسد. بهروز شعیبی، حضوری ثمربخش و به اندازه در نقش شهید رضایی‌نژاد داشته و برای اجرای نقشی که از خط بیرون نزند و درگیر شعار نشود، تلاش زیادی کرده است.

این هنرمند مشهدی که چهره‌ای محبوب و آشنا برای عموم مخاطبان سینما و تلویزیون ایران است، از سن نوجوانی با حضور در «آژانس شیشه‌ای» به قلب مخاطبانش راه یافته و سپس، با ایفای نقشی ماندگار در «طلا و مس» و بعدتر کارگردانی آثاری همچون «دهلیز»، «پرده‌نشین» و «دارکوب»، وجهه درخوری برای خودش دست و پا کرده است. شعیبی را با جنس اجرای آرام و موقرش می‌شناسیم اما او، به عنوان بازیگر، در سال‌های اخیر به خوبی از این سرمایه استفاده نکرده است. بازیگر نقش شهید داریوش رضایی‌نژاد، اگرچه دقیق و فکر شده جلو دوربین «هناس» ظاهر شده است، اما می‌توانست، با دقت و تمرکز بیشتر، ظرافت‌های این نقش را به مراتب بهتر از این رنگ آمیزی کند. شاید وقت آن رسیده باشد که شعیبی از میان کارگردانی و بازیگری یکی را برگزیند، پیش از آنکه هر دو جایگاه را نزد مردم خدشه‌دار شده بیابد.

در نقطه مقابل، مریلا زارعی ایفاگر نقش اصلی زن این فیلم است. بازیگری که همین روزها با نقش مهد علیای سریال «جیران» در شبکه نمایش خانگی حضور دارد. زارعی در سال‌های اخیر اغلب نقش‌های مادرهای مسن را ایفا کرده و این موضوع در همان ابتدای مسیر، پذیرش بازی او در «هناس» را برای مخاطبان اثر دشوار می‌کند. اجرای برون‌گرایانه مریلا زارعی در این فیلم کاملا ساده و بدون ظرافت خاصی از آب درآمده. بالأخص در مهم‌ترین سکانس این اثر که نه جایگاه دوربین می‌تواند انتظارات را برآورده کند، نه بازی مریلا زارعی و نه جلوه‌های ویژه اغراق‌آمیز.

اخبار در گوشی

«حضرت موسی(ع)» با تهیه کننده مشهدی

گروه ادب و هنر: پای یک تهیه‌کننده مشهدی سینما به یکی از مهم‌ترین آثار درجه الف تلویزیون که سال‌ها بلاتکلیف بود، باز شد و نام سید محمود رضوی به عنوان تهیه کننده مجموعه تلویزیونی «حضرت موسی(ع)» رسانه‌ای شد.

به گزارش شهرآرا، در حالی که این روزها سریال «حضرت موسی(ع)» مراحل پیش تولید خود را با تهیه‌کنندگی سیداحمد میرعلایی سپری می‌کرد، تهیه‌کننده آن با نظر مدیران سازمان تغییر کرد و ادامه کار به سید محمود رضوی سپرده شد.

در حال حاضر سریال، مراحل پیش تولید و انتخاب بازیگر را سپری می‌کند. فیلم‌نامه این اثر را مرحوم فرج ا... سلحشور نوشته و ابتدا قرار بود جمال شورجه آن را کارگردانی کند اما به دلیل بیماری، کارگردانی این اثر فاخر بر عهده ابراهیم حاتمی‌کیا قرار گرفت.

پایان تصویربرداری «بی‌نشان» فیلم‌ساز مشهدی

راما قویدل، فیلم‌ساز مشهدی تلویزیون و سینمای کشور که چند سالی به تولید سریال «بی‌نشان» می‌پردازد، روز گذشته از پایان تصویربرداری آن خبر داد.

این مجموعه که به موضوع مبارزه با فساد می‌پردازد، تازه‌ترین کار راما قویدل کارگردان سینما و تلویزیون است که از آنتن شبکه ۳ پخش خواهد شد.

این سریال سی قسمتی حدود ۷۸ لوکیشن دارد و به طور تقریبی ۵۲ بازیگر در این سریال به ایفای نقش پرداخته‌اند.

مثل کوکوی کبوتران حرم

حسین فدایی حسین، هرچند مشهدی نیست اما از نمایشنامه‌نویسان و کارگردانان شناخته شده‌ای است که اهالی فرهنگ و هنر مشهد به خوبی او را می‌شناسند. او به تازگی یادداشت کوتاهی برای بهروز شعیبی و «بدون قرار قبلی» او در صفحه اینستاگرامش نوشته است. او در بخشی از نوشته صمیمی خود آورده است: «پیشنهاد می‌کنم در اولین فرصت یا بدون قرار قبلی بروید فیلم خوب و دیدنی «بدون قرار قبلی» را ببینید. به فیلم شریف و نجیب مثل خود بهروز شعیبی، مهربون و صمیمی، کاملا ایرانی، دینی و معنوی که البته دین و معنویت رو فریاد نمی‌زنه. بلکه پیام‌های معنوی و انسانی‌اش رو مثل کوکوی کبوتران حرم توی گوش آدم زمزمه می‌کنه. فیلم پر از حس حضور سحرگاهی تو حرم امام رضا(ع) است. توی فیلم اگرچه فقط یک بار اما انگار مدام صدای دل‌انگیز نقاره خون میاد. فیلم «بدون قرار قبلی» سرشار از زندگیه. پر از امیده و مملو از حس بودن میون خانواده مثل طعم آش نذری، عین بوی کاهگل تو کوچه پس کوچه‌های تاریخ است.»

«ابوذر» در بستر بیماری

خبرهای کشوری رسانه‌ها در این هفته حاکی از بستری شدن هنرمند بوشهری در بیمارستان بود. اما هنرمندان و بسیاری از اهالی فرهنگ و هنر حضور پررنگ و نقش‌آفرینی‌های او در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ در تئاتر مشهد را فراموش نکرده‌اند.

ایرج صغیری، در دهه ۴۰ دانشجوی ادبیات در دانشگاه فردوسی که الآن آن را به عنوان جهاد دانشگاهی می‌شناسند مهمان امام غریب می‌شود. او که به همراه داریوش ارجمند، از شاگردان دکتر علی شریعتی هستند، به سفارش شریعتی نقش ابوذر را در تئاتر تک پرسوناژ «بار دیگر ابوذر» به کارگردانی داریوش ارجمند بازی می‌کند. این نمایش بعد از اجرا در مشهد به کارگردانی این هنرمند بوشهری در حسینیه ارشاد تهران روی صحنه می‌رود. «شهرآرا» برای این هنرمند جریان‌ساز آرزوی سلامتی دارد.

بررسی متون تعزیه در «هنر حماسی»

هجدهمین نشست از سلسله جلسات هم‌اندیشی علمی - پژوهشی «هنر حماسی» امروز دوشنبه (ساعت ۱۷ تا ۱۹) در حوزه هنری انقلاب اسلامی خراسان رضوی برگزار می‌شود.

در این نشست اسماعیل مجللی، محقق و پژوهشگر تعزیه و مؤلف کتاب «شبیه نامه»، به بررسی متون تعزیه و شبیه خوانی از منظر هنر حماسی می‌پردازد.

«یادمان میدان سپهبد» تمدید شد

مهلت ارسال آثار فراخوان طراحی «یادمان میدان سپهبد» تا ۱۵ تیر ۱۴۰۱ تمدید شد.

هنرمندان مجسمه‌ساز و طراح می‌توانند برای دریافت محتوای فراخوان و فرم مشخصات به سایت art.mashhad.ir مراجعه کنند.

شرکت کنندگان باید تصاویر خوانا از زوایای مختلف ماکت اثر پیشنهادی خود و یا طرح سه بعدی آن را به همراه فرم مشخصات به نشانی mashhad.sculpture@gmail.com ارسال کنند.